

آذربایجان

بشپنجی دؤور (دوره پنجم) ۴۰- جی نمره (شماره ۴۰) ناشر افکار فرقه دمکرات آذربایجان ۱/ اردیبهشت ۱۳۸۷

انفجار در حسینیه شیراز و انعکاس جهانی آن

انفجار مهیب در حسینیه شیراز، ۱۲ کشته و ۲۰۰ زخمی به جای گذاشت. چند روز از این انفجار میگذرد، علت واقعی این حادثه هنوز اعلام نشده است و شاید بعد از این نیز اعلام نشود. سالها است در کشورهای همسایه ایران انفجار در اماکن مقدس، بمب گذاریهای انتحاری جزئی از زندگی روزانه مردم شده است. اما در ایران انقلابی، بعد از تثبیت حاکمیت سیاسی این اولین انفجاری است که، مردم را حیرت زده کرد.

ادامه در صفحه ۲

تسلیت

طبق اخبار منتشره شده، روز ۲۲ فروردین ماه سال جاری، صمد سرداری نیا، محقق تاریخ آذربایجان در شصت و یکمین بهار زندگی خویش، چشم از جهان فرو بست.



خبر در گذشت نویسنده نامدار و شخصیت ملی آذربایجان، صمد سرداری نیا، همه مبارزین ملی

آذربایجان و صاحبان قلم را مکدر کرد. صمد سرداری نیا، بهترین دوران زندگی اش را وقف شناساندن ملت آذربایجان به جهانیان نمود. ایشان تا آخرین روز زندگی خویش، از هیچ تلاشی در این راه فرو گذاری نکرد.

ادامه در ۲

ناتو و روسیه

ناتو، یک سازمان نظامی نو استعماری در سراسر جهان است. تا نیمه دوم قرن ۲۰، کشورهای جهان، میان دولتهای بزرگ اروپا، تقسیم شده بود. آسیا و آفریقا، مستعمره انگلیس و فرانسه، لهستان، کرانه دریای بالتیک، آسیای مرکزی و قفقاز جزئی از مستعمرات روسیه محسوب میشدند.

ادامه در صفحه ۲

خاطره لر و ملاحظه لر آدلی کیتابینیز حاقیندا اوره ک سوئلریم

۷- جی صحیفه ده

تاریخ زحمتکشان یا

تاریخ حاکمان ایران

جامعه ما جامعه ای است بیمار، از صدها سال پیش به این طرف آن را بیمار کرده اند. بیماری مزمنی که هر روز بر تعداد مبتلایان آن افزوده شده، قربانیان بیشماری را در تمام زمینه های اجتماعی، و به شکلهای مختلف، از خود بر جای می گذارد.

امروزه دیگر این ضرورت، انکارناپذیر شده است که ما به یک مرکز پزشکی با دکترهای مجرب- توانا و هوشمند (سیاستمداران و دانشمندان اهل فن- ایرانیان وطن دوستی که طرفدار منافع توده های عظیم زحمتکشان ایران بوده، در رشته های مختلف علوم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و...

ادامه در صفحه ۱۰

در این شماره

- * روز جهانی فضانوردی..... / ۴ ص
- * چرا کشور ایران روز استقلال..... / ۵ ص
- * "نگاهی از بالا" حاقیندا..... / ۶ ص
- * قیام در تبت..... / ۸ ص
- * رنگین کمان کودکی ما بود..... / ۱۲ ص

ادامه ناتو و روسیهادامه انفجار بمب...

شیراز، یکی از آرام ترین شهر در جنوب ایران است. کسی نمی توانست تصور کند که، در عبادتگاه این شهر، هنگام عبادت بمبی منفجر شود و انسانهای بی گناه را به خون خود غلطان کند و علت آن هم کشف و در اختیار افکار عامه قرار نگیرد. حل این معما برای ناظرین کار مشکلی است. به هر تقدیر، حادثه ای رخ داده و فاجعه جبران ناپذیری به جا گذاشته است. اگر دست تروریست انتحاری و یا غیر انتحاری در کار بوده است، آنوقت میتوان حدث زد که، ایران نیز دارد در ردیف کشورهای ترور زده قرار می گیرد. بر عکس، اگر انفجار در نتیجه بی احتیاطی رخ داده است، آنوقت تشکیل نمایشگاه سلاحهای دوران جنگ ایران و عراق در عبادتگاه کاری است نسنجیده، میتوان و باید از آن احتراز نمود. زیرا، مردم بی گناه نباید قربانی ترور شود.

خاورمیانه در طول تاریخ معاصر به یکی از مناطق پر تشنج مبدل شده است. بعد از سقوط امپراطوری عثمانی و اشغال این منطقه از جانب امپراطوری بریتانیا، ترور و تروریزم در اراضی فلسطین آغاز گردید و بعد از تشکیل دولت یهودی در قسمتی از اراضی فلسطین، جنگ و ترور میان اعراب و اسرائیل بدون توقف ادامه دارد.

جاه طلبی صدام حسین، عراق را به میدان جنگ با ایران تبدیل نمود. او با اشغال کویت موجودیت عراق را زیر سؤال برد. و خود قربانی این جاه طلبی گردید. نخست افغانستان، بعد پاکستان برای مقابله با شوروی به مرکز ترور و تروریزم تبدیل گردید. علیرغم فقدان اتحاد شوروی رقیب «خطرناک» امپریالیزم، بر قراری آرامش در این دو کشور امری است محال.

ایران انقلابی برحسب ماهیت ضد امپریالیستی خود سی سالست با امپریالیزم جهانی در حال نبرد است. بارها، بویژه بعد از انقلاب، امپریالیزم جهانی برای باز گرداندن موقعیت دوران پهلوی خود در ایران، به تلاشهای مذبحخانه متوسل شد و در سحرای طیس با شکست مذبحخانه روبرو گردید و هنوز هم مانند «شمشیر» دموکلس، بر بالای سر ایران آویزان است و ایران را با حمله هوایی تهدید می کند و در عالم خیال میل دارد ایران نیز به عراق دوم تبدیل شود. شهرها ویران گردد، هزاران انسان بی گناه قتل عام شوند تا منابع طبیعی (نفت و گاز) منطقه در بست در اختیار آنان قرار گیرد، چرخ ماشین صنایع غرب بدون وقفه در حرکت باشد.

آیا انفجار بمب در حسینیه شیراز برای رسیدن امپریالیستها به این هدف صورت گرفت؟

جنگ اول و دوم جهانی برای تقسیم جهان از جانب آلمان آغاز گردید. اما، این کشور در هر دو جنگ شکست خورد و تحت تسلط رقبای اروپائی و آمریکائی خود قرار گرفت. تقسیم اروپا به دو اردوگاه متخاصم، ویژگی این جنگ ها را تشکیل میداد. روسیه در جنگ اول، از اروپا جدا شد، شرق اروپا و شرق آلمان در جنگ دوم جهانی ضمیمه روسیه گردید. در تعاقب این تغییر و تحول، دو اردوگاه شرق و غرب در اروپا و آسیا در مقابل هم قرار گرفتند. سیستم استعماری متلاشی گردید، دو قدرت جدید (آمریکا و روسیه شوروی) سرنوشت ملت های جهان را در دست گرفتند. بدین ترتیب، جنگ های عالم گیر پایان پذیرفت، اما رقابت مسالمت آمیز میان دو قطب شرق و غرب، هم از لحاظ اقتصادی، هم از لحاظ تسلیحاتی آغاز گردید و در طول زمان گسترش یافت. این دو قطب، برای تحکیم موجودیت خود، سازمانهای نظامی ناتو (در غرب)، ورشو (در شرق) را تشکیل دادند و سراسر جهان تحت سلطه این دو قطب قرار گرفت. با گذشت زمان، قطب شرق در اروپا، تجزیه شد. تسلط شوروی در اروپای شرقی پایان یافت. کرانه بالتیک، آسیای مرکزی و قفقاز از روسیه جدا شدند و دولت های مستقل خود را تشکیل دادند. از این طریق، تقسیم کشورهای کثیرالمثله به دولتهای ملی و قومی آغاز گردید. به دنبال روسیه، یوگسلاوی تجزیه شد. عراق، شکل فدرالی به خود گرفت، در بلژیک اختلافات قومی به اوج خود رسید، کانادا در آستانه تجزیه قرار گرفت. مبارزات اقوام و ملتها در ترکیه و ایران بشکلی ویژه، مانند آتشی زیر خاکستر در انتظار تندبادی هستند تا شعله ور شوند.

اروپای استعمارگر، برای حفظ و تحکیم تسلط خود بر جهان، دو اصل مهم را راهنمای عمل خود قرار داده و میدهد

۱- «حمایت» از قیام ملت های غیر حاکم در کشورهای کثیرالمثله.

۲- تحمیل اجباری نئوکولونیالیزم و نئولیبرالیزم در نیم کره شرقی و غربی، نئوکولونیالیزم تحت پوشش نئولیبرالیزم، هدف استراتژیک جهان یک قطبی است که حمایت از حق تعیین سرنوشت ملتها، جزئی از این استراتژی را تشکیل میدهد.

ادامه ناتو و روسیه

روسیه با این موضع گیری «سرسختانه» در برابر دولتهای ناتو، میخواید روحیه قدرت طلبی روسیه را تقویت کند. تا شاید در آینده دور، گذشته خود را باز یابد و در عین حال موقعیت سیاسی گروه حاکم را تثیب نماید.

روسیه در میان شرق و غرب قرار گرفته است. سنن و فرهنگ اروپائی و آسیائی در این کشور عجین شده است. عبارت دقیقتر، نه صد درصد کشور اروپائی و نه صد درصد کشور آسیائی است، بلکه، معجونی از قدرت طلبی و استبداد گرائی است.

بدین سبب، بر خلاف سنن اروپای غربی، ثروت و قدرت، دو جزء جدائی ناپذیر حاکمیت در روسیه است. اگر اروپا را مأمورین عادی حقوق بگیر اداره می کنند، روسیه تزاری و روسیه دمکرات کنونی را صاحبان ثروت اداره می کنند. مأمور در عین حال، صاحب ثروت بیکران است که، بدون در دست داشتن قدرت قادر به حفظ و حراست آن نیست. تصادفی نیست که یلتسین در عرض ۸ - ۷ سال صاحب ثروت عظیم بادآورده شد.

پوتین کارمند عادی شهرداری پتربورگ «سایچاک» زده، بعد از دست یابی به قدرت میلیاردها دلار ثروت دست و پا کرد. حالا، بعد از ۸ سال ریاست جمهوری، پست نخست وزیری را در دست نگاه میدارد و مأمور دیگر شهرداری پتربورگ و همکار ۱۷ ساله خود را به ریاست جمهور گماشته، مانند دوران حکومت خروشچف، حکومت "دسته جمعی" تشکیل می دهد. یعنی، هم دبیر کلی حزب «روسیه متحد» و هم پست نخست وزیری روسیه را در دست میگیرد تا بدین طریق، سالیان دراز، نسل اندر نسل، ثروت و قدرت را در دست این گروه، متمرکز نماید.

بعد از این بحث کوتاه، میتوان نتیجه گیری کرد که «مقابله» با ناتو جنگ زرگری است و برای پرده پوشی واقعتهای پشت پرده صورت میگرد.

امیرعلی لاهرودی

رشد و تکامل جامعه بشری تابع بی چون و چرای قانونمندی است که، جهان را از مرحله ابتدائی به مراحل عالی سوق می دهد. شیوه زندگی و پایگاه اقتصادی در معرض تحول ریشه ای قرار میگیرد. انقلاب در مغزها، به انقلاب در علم و فن منجر میشود. بشر در عالی ترین مرحله تکامل قرار میگیرد. سیستم استعمار و نو استعمار در ۵۰۰ سال اخیر، موازنه این رشد و تکامل را به هم زده است. گرچه کشورهای جهان، از لحاظ رشد اقتصادی بهم نزدیک میشوند و همگرایی اقتصادی، همگرایی فرهنگی را یدک می کشد. اما، به علت تقسیم نا عادلانه حاصل کار در سطح جهانی، هارمونی رشد از هم می پاشد، شکاف میان قطب رشديافته و عقب مانده، عمیق تر می شود. غرب استعمارگر، هم از لحاظ اقتصادی، هم از لحاظ نظامی برای حفظ وضع موجود، بشکل جمعی وارد عمل میشوند. برای تأمین تسلط خود در سراسر جهان، از قدرت نظامی مدد میگیرند. ناتو، هسته ای اصلی آن که در آغاز جنگ سرد بوجود آمد، بعد از پایان جنگ سرد، سراسر اروپا را در اختیار گرفت و روسیه را در حلقه محاصره قرار داد. چرا؟ برای اینکه: ۱- روسیه از لحاظ منابع طبیعی ثروتمندترین کشور جهان است. حرکت ماشین صنعتی غرب، بویژه اروپای غربی برای در دست نگاه داشتن این منابع، همه وسایل ممکن، از جمله فشار نظامی را تجربه می کنند.

۲- روسیه کنونی بدون صدور ثروت های طبیعی خود به غرب، نمی تواند موجودیت خود را حفظ کند. اما برای پرده پوشی واقعیت تاریخی، دست به مانور می زند، علیه محاصره ناتو اعتراض می کند، اوکراین و گرجستان را تهدید می کند تا از عضویت در ناتو صرف نظر کنند و با هزار «دلیل و مدرک» می کوشد آمریکا را قانع کند تا، در لهستان و جمهوری چک، پایگاه ضد موشکی احداث نکند.

ادامه تسلیت

بیش از ده آثار ارزشمند از صمد سرداری نیا بیادگار مانده است که عبارتند از: آذربایجان در عصر مشروطیت، مشاهیر آذربایجان، ایروان یک ولایت مسلمان نشین بود، تبریز شهر اولین ها، تبریز مهد صنعت چاپ در ایران، کشتار مسلمانان در دو سوی رود ارس، جنگ قره باغ (ترجمه)، باکو شهر نفت و موسیقی، ملانصرالدین در تبریز، روزنامه های آذربایجان در عصر مشروطه.

فرقه دمکرات آذربایجان فقدان این شخصیت برجسته را ضایعه بزرگی شمرده، تأسف خود را از این حادثه ناگوار ابراز داشته و به ملت آذربایجان و بخصوص برای بازمانگان این شخصیت علم و ادب تسلیت می گوید.

فرقه دمکرات آذربایجان

فروردین ماه سال ۲۰۰۸

روز جهانی فضانوردی

بزرگترین وارث اتحاد شوروی، صرفنظر از مشکلات مالی - اقتصادی و محرومیتها، و برخلاف محاسبات غلط سیاسی، نظامی - استراتژیکی و اشتباهات رهبران بورژوازی آن، هنوز هم برتری خود را در علوم کیهانی حفظ می کند.

بعد از یوری گاگارین، تا کنون ۴۵۰ فضانورد به کیهان رفته است. اینک، چین هم با برنامه های فضائی خود از راه رسیده است. پرواز هند، برزیل و ژاپن به فضای کیهانی چندان دور نیست.

هرچند راه بشریت به سوی فضا، همیشه طولانی، دشوار و ناهموار بوده است. ولی، دولت، دانشمندان و مردم اتحاد شوروی، پیشگام جستجوی راهی کاملاً تازه و ناشناس به سوی کشف فضای کیهانی پر از رازها و اسرار خطرناک، فاجعه آمیز و ناشناخته بود.

در آینده، حتی در بهترین و مناسب ترین شرایط، بشریت فراموش نخواهد کرد که، اتحاد شوروی، علم و تکنولوژی آن، پیش از همه دانشمندان و خلقهای آن، برای اولین بار، راه کیهان را بروی انسان گشودند، اولین راهی این راه بود و برتری سوسیالیسم را هیچ کس و هیچ گاه نمی تواند انکار کند.

ما، ضمن بزرگداشت روز بین المللی فضانوردی و اکتشافات کیهانی، بار دیگر همه کمونیستها و مبارزان راه برقراری عدالت اجتماعی را به بازننگری و تحقیق مستقل در مورد علل و چگونگی تخریب سوسیالیسم، فراخوانده و از آنها می خواهیم که، از تکرار جعلیات و دروغهای ارتجاع فاشیستی - امپریالیستی و نئولیبرالها مبنی بر نارسائی و بی کفایتی ذاتی جامعه سوسیالیستی حذر کنند. زیرا، بشریت برای نجات خود، راهی جز سوسیالیسم ندارد.

ا. م. شیزلی

ادامه رنگین کمان....

تو دشت و تو بیابون ... می باره برف و بارون. " آن باغچه بان که رفت، به کودکی مان، خالق جهان پرنغمه و پرنوری بود که غبار و غوغای زندگی بزرگترها را از برابر چشم و گوش کوچکمان می زدود. در این جهان غم اگر بود، غم تب کردن عروسکی بود که " خوابش نمی برد" و ما لالایی ثمین را برایش می خواندیم که " عروسک جون، عروسک جون ... دیگه شب شد لالا ... به قربون دو چشمونت ... لالا کن لالا. " ثمین باغچه بان - با دنیایی که برایمان آفرید - برای من و بسیاری از هم نسلان من، نشانی یکجای همه خاطرات پراکنده ای است که با آن زندگی می کنیم: از " روزهای برفی"، از " ترن های چوبی"، از " باغ درندشتی که پرچین دارد و ایوانش دماوند است"، و سرانجام از " نوروز و نرگس هایش" که بار دیگر " در راه" بود آنگاه که قلب ثمین ایستاد.

رنگین کمون او، کودکی ما بود. ما بزرگ شدیم، او رفت. رنگین کمون او اما خواهد ماند تا سال ها و هر نوروز کودکی کودکان سرزمینش خواهد شد.

مهرداد واعظی نژاد

۱۲ آوریل، روز بین المللی فضانوردی است. یونسکو، بمناسبت پرواز یوری گاگارین به کهکشان، این روز را، روز جهانی فضانوردی و اکتشافات کیهانی اعلام کرد و کلمه روسی «سپوتنیک» (ماهواره)، با وارد شدن به زبانهای مختلف، به یک کلمه بین المللی تبدیل شد.

۴۷ سال پیش، ۱۲ آوریل سال ۱۹۶۱، یوری آلکسی اویچ گاگارین، فضانورد ۲۷ ساله، کمونیست، شهروند و قهرمان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، برای اولین بار در تاریخ بشری، بعنوان اولین فرستاده زمین به فضا، به جو زمین پرواز کرد. آن روز، طنین کلمه مشهور او، «رفتیم»، در همه جهان به پرواز در آمد. این پرواز، پیروزی قطعی علم و تکنولوژی شوروی، پیروزی همه خلقهای خلاق اتحاد شوروی و نشانه برتری بلامنازع سوسیالیسم، بود. با پرواز یوری گاگارین، بزرگترین آرزوی والری پاولویچ چکالوف، خلبان کبیر شوروی، که همیشه می گفت: «آه! اگر می توانستم بدور زمین پرواز کنم»، تحقق یافت.

اتحاد شوروی، همچنین برای اولین بار در جهان، ایستگاه علمی - فضائی «میر و صلح» را ساخت که فضانوردان کشورهای بسیاری به آنجا رفتند. متأسفانه، دولت بورژوا - لیبرال روسیه، ایستگاه فضائی «میر» را پس از ۱۸ سال کار موفق در فضا، بدون توجه به اعتراض دانشمندان، فضانوردان، بخشی از نمایندگان دومای دولتی و مردم روسیه، قبل از بهره گیری از همه توانمندیهایش، به پائین کشید و در اقیانوس غرق کرد. این عمل، براساس «پروژه روسی» مبنی بر تحقیقات استراتژیکی که در سالهای ۹۰ قرن گذشته با سفارش سیاسی و دیکته آمریکا، بمنظور تضعیف و تخریب کامل روسیه و از جمله، نابودی توانائیهای علمی - فضائی این کشور انجام گرفته بود، به اجرا درآمد.

البته که، همه دستاوردهای معجزه آسا و خارق العاده اتحاد شوروی سوسیالیستی در مدت چند دهه، در وهله اول، مدیون فداکاریهای بی شائبه مردم، حزب کمونیست و رهبران آن، بویژه یوسف استالین بود. جامعه سوسیالیستی اتحاد شوروی، در طول فقط تقریباً سه دهه سازندگی، برتری خود را در تمام زمینهای علمی - فنی، اجتماعی و اقتصادی، بر نظامهای پیشین اجتماعی - اقتصادی، بویژه سرمایه داری، نشان داد و همین امر، باعث برانگیختن و تحریک نفرت، کینه و خصومت حیوانی فاشیسم، امپریالیسم و ارتجاع بر علیه

اتحاد شوروی سوسیالیستی و رهبران آن، بویژه، استالین گردید که، در نهایت کردند آنچه که ماهیبت شان ایجاب می کرد.

تخریب جنایتکارانه و خیانتکارانه سوسیالیسم و اتحاد شوروی بدست دشمنان داخلی و خارجی، تأثیر ویرانگری بر علوم کیهانی گذاشت. با این همه، امروز، روسیه،

کشور ایران چرا جشن استقلال ندارد؟

نیافت که ایران را به مستعمرات خود به بیفزایند و در تقسیم آن هم به نتیجه نرسیدند. تنها به تقسیم حوزه نفوذ خود قناعت کردند. زمانی که انگلیسها بعد از شکست فرانسه از روسیه در سال ۱۸۱۲، در منطقه به تعرض دست زده بودند، ایران به فرانسه اتکا کرده بود و زمانی که روسیه به بازیگر اصلی تبدیل گردید، انگلیسها پا در میانی کردند. بهمین دلیل است که ایران روز جشن استقلال ندارد.

در آغاز جنگ جهانی اول، که در سال ۱۹۱۴ با شرکت انگلیس، روسیه و فرانسه در مقابل مثلث آلمان، عثمانی و مجارستان تشکیل گردید، برسر تقسیم ترکیه عثمانی، ایران و افغانستان بین روسیه و انگلیس در پیروزی در جنگ به توافق رسیدند. هرچند کشورهای آنتانت در این جنگ پیروز شدند، ولی، به علت پیروزی بلشویکها و خروج روسیه از آنتانت، نتیجه طبق قرارداد آنتانت پیش نرفت. کشور تازه تأسیس شوروی تمام امتیازات دوران روسیه تزاری را به ایران بخشید و ایران نیز متقابلاً دولت شوراها را برسمیت شناخت.

سیاست موازنه منفی از موقعیت جغرافیایی خود ایران ناشی می گردد و زمامداران ایران، وقت به وقت از آن استفاده کرده اند. مرحوم مصدق آن را به حد اعلاء خود رساند و دولت وی هم وقتی مورد تهاجم قرار گرفت که دولت شوروی با مرگ استالین با ضعف روبرو شده بود. در چنین شرایطی کودتای ۲۸ مرداد رخ داد.

سازماندهی ارتش ایران در تمام این دوران، یعنی از زمان عباس میرزا تا امروز هیچ دستاوردی در مرزهای کشور نداشته است. ارتش ایران فقط وسیله سرکوب در دست حاکمان کشور برای مقابله با مخالفین داخلی بوده است. سرکوبی نهضت‌های جنگل، محمدتقی خان پسیان، شیخ خزئل، اسماعیل سمیتکو، جان محمدخان بلوچ، سران عشایر قشقایی، جمهوری خود مختار کردستان، چهار جنبش ترقیخواهانه در آذربایجان (جنبش مشروطیت، نهضت خیابانی، قیام لاهوتی و حکومت ملی آذربایجان)، سرکوبی خونین حرکات اعتراضی منجر به انقلاب بهمن ۵۷ مردم ایران، نمونه مشخص آن است. این امر امروز نیز صادق است.

جنگ ایران- عراق آئینه تمام نمای توانائی ارتش ایران می باشد. جنگ ایران عراق بعد از هشت سال با نتایج منفی به پایان رسید. آن هم اگر شهامت رهبری انقلاب یاری نمیکرد، چه بسا نتیجه بدتر است آن هم میشد.

در پیش گرفتن سیاست موازنه منفی، امروز هم دارای اهمیت خاص خود می باشد. بویژه، امروز در شرق علاوه بر روسیه، چین و هندوستان نیز به صورت جدی به میدان آمده اند. اگر رهبران کشور ایران درایت کافی به خرج دهند هزینههای هنگفت نظامی ضرورت پیدا نخواهد کرد. در عوض اقتصاد نیرومند و صنایع ملی به کمک سیاست موازنه منفی، شرایط را هر چه بیشتر تقویت کرده و کشور را در منطقه، از سایر کشورها برتر خواهد نمود.

رحیم رئیس نیا، در کتاب پر ارزش «آذربایجان در سیر تاریخ ایران»، می گوید: کشور ژاپن از آن نظر به مستعمره کشورهای اروپائی تبدیل نشد که آنها، یعنی اروپائیها حساب کردند که اگر این جزیره به ضخامت ده سانتیمتر از طلا پوشیده باشد، باز لشکر کشیدن به آنجا مقرون به صرفه نیست. یعنی، دستاورد حاصل از تسخیر این جزیره ارزش هزینه لشکر کشی به آن را ندارد (نقل به معنی). بنابراین، استعمار گران اروپائی از لشکرکشی و تسخیر این جزیره منصرف شدند. بدین جهت، کشور ژاپن جزو مستعمرات نبوده و به همان خاطر روز استقلال نیز ندارد.

اما کشور ایران که از هر نظر، حرص و طمع اروپائیان را تحریک می کرد، چرا به مستعمره تبدیل نشد؟

ایران از دوران صفوی با اروپائیان آشناست. حتی پرتغالیها در جنوب آن پایگاه نیز تأسیس نمودند و در بندر عباس فعلی مستقر شدند. ثروتهای طبیعی، موقعیت سوق الجیشی و ژئوپولیتیکی ایران همیشه مورد توجه اروپائیها قرار گرفته است. فراوردهای دامی و کشاورزی نیز همیشه مورد توجه بوده است. این اواخر نفت و معادن گوناگون شناخته شده هم توجه اروپائیان را بیش از پیش بخود جلب کرده اند.

با تمام اینها، ایران به مستعمره تبدیل نشد. چرا؟ شاید نسل جوان فکر کند که ایران در تمام زمینه دارای قدرت دفاعی نیرومندی بوده است و در مقابل حملات به خوبی از عهده بیگانگان برآمده و آنها را سر جای خود نشانده است. میدانیم که قدرت دفاعی ایران از اواخر دوره صفویان رو به ضعف نهاد و بعدها، در زمان نادر شاه و زندیان نیز ایران قدرت قبلی خود را به دست نیورد. بعد از مرگ کریم خان زند، جنگ داخلی شدیدی در گرفت. آقا محمد خان قدرت را بدست گرفت و به مرور زمان به سازماندهی امورات لشکری و کشوری پرداخت. اما در یکی از سفرهای نظامی در اثر کشته شدن وی در آذربایجان این اقدامات ناتمام ماند.

در نتیجه جنگ ایران و روسیه و معاهدات منعقد شده بین آنها در سالهای ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸، تمام قدرت ایران در هم شکسته شد و ارتش ایران نشان داد که در مقابل نیروهائی که ایران را احاطه کرده اند، یارای مقاومت ندارد. اما روسها از ادامه یورش خود به طرف نقاط مرکزی ایران خودداری کرده و به بر قرارداد صلح راضی شدند.

درست است که قفقاز به روسیه ملحق گردید. ولی این نیز حقیقت دارد که اگر روسها به تصرفات خود ادامه میدادند، عباس میرزا و ارتش تحت فرمان وی قادر به جلوگیری نبود. اما، روسها توقف کردند، چرا؟

چون انگلیس در کشورهای همسایه شرقی ایران، یعنی پاکستان، هندوستان و افغانستان حضور داشت. بعد از حوادث بخارا که عباس میرزا در آن ناحیه پیشروی میکرد، انگلیس از خلیج فارس فشار آورد و عباس میرزا را مجبور کرد تا از فتح بخارا منصرف گردد و خود انگلیسها نیز از فتح سایر نقاط ایران خودداری کردند. علت اصلی حفظ استقلال کشور ایران، عوامل و یا ارتش ایران و نیروهای تدافعی و سایر نبوده است، بلکه شرایط ژئوپولیتیکی این کشور باعث شده است که استقلال خود را از دست ندهد. قدرتهای بزرگ وقت، یعنی روسیه و انگلستان به خاطر رقابت با یکدیگر، هیچ کدام این امکان را

«نگاهی از بالا» حاقیندا (هر که با ما نیست، دشمن ما است)

دکتر بهرامینی، سیاسی مبارزه ده دکتر ارانی دن اوستون توتاراق اوخوجولارینا تقدیم ائدیر.

ماهر قلم صاحبی اولان پیشه وری، یازیر: «آقای بهرامینی سیاسی مبارزه ده دکتر ارانی دن اوستون توتماق و یا دکتر ارانیه بیرسیرادا سایماق، انصاف سیزلیقدیر. تاسف کی، آقای علوی بنله بیر ایشی گؤرمؤشدور». بونون هانسی سببدن باش وئردیگینی ایضاح انتمه ین، بوتون عمرینی بشری مقصدلر یولوندا صرف ائدن پیشه وری، گورونور گونون شرایطینی نظره آلاق بو سنوالا جواب وئرمگی، مقصده او یغون حساب انتمه میش و آنجاق تاسفله کفایت لنمیشدی. بونا باخمایارق، پیشه وری، « زندان خاطرینده» ۵۳ نفر حاقینده قیدلری نین اولدوغونو، اونلاری یاخشی تانیدیگی اوچون اولدوغو کیمی یازا بیلمه یه جه گینی، یازسادا، بیطرف قالا بیلمه یه جه گینی حس انده ره ک، نشر ائتدیرمه میشدیر.

محض اونا گوره ده بو یازیدا شخصیتلرین جمعیتیمیزده توتدوغو موقع، مقایسه یوخ، مقصد آیری سئچیکلیک و اوگنی دوغمالیغین جغرافی محیطدن و دنیا یا باخیشیندان آسیلی اولمایارق تظاهر فورمالارینی گؤسترمدن عبارتدیر.

علوی نین تهراندا باش وئرن بو عدالت سیز ایشینه اوخشار آز زمان کسیگینده، اروپادا - آلمانین لایبزیک شهرینده، باشقا فورمایا دا تصادف ائتدیریک.

احمد قاسمی و فروتن، های- کویلو وحدتن سونرا، اجرائیه هئیتین اجلاساریندا عین حقوقا مالک اولان بیر مبارز ملتین حرمت بسله دیگی آدف - نین نماینده سی، لاهرودی نین چیخیشلاری زمانی مسخره بازلیق ائدیپ، ریشخندواری باخیشلارینا نه آد قویاق. ایلک باخیشدا اوخوجودا انله حال یارانیر کی، شوینیزمین تظاهر فورماسی اولان آیری سئچیکلیک، اوگنی- دوغمالیق، جغرافی مکان و سرحد تانیمیر. تهراندا و نسبتا دموکراتیک بیر دولت اولان آلمانیدا باخمایارق که، الهه حاکمیت اولمادیقدا بنله حادثه لرین باش وئرمه سی، حاکم ملتین حاکمیتی شووینیزم خصلتیندن دوغان نتیجه دیر.

وطنیمیزده بو خرچنگ واری درده مبتلا اولان و ساپی اوزیمیزدن اولان مین لرله سوادسیز بگ، خان و اربابلاردان بیرری اولان حسنعلی خان امیری نین ده جنت مکان، لاری قصبه سینده، ارباب - رعیت زاده خسته لیگینه دوچار اولدوغونون شاهدی اولوروق. بو یازیدا گوستریلن حادثه لرین چوخونون و سون حادثه نین حقیقی جانلی شاهدی و معروض قالدیگی یوخاریدا گوستریلن کتابین مولفی، امیری لاهرودی، بو مقامی اینجه و ماراقلی یازدیگی اوچون همین یازینی عین ایله وئریریک

آردی ۷ - جی صحیفه ده

(باشلیق «یادمانده ها و ملاحظه ها» کتایبیدان گوتورولموشدور).

«منجه دکتر ارانی سیاسی مبارزه نین رهبرلیک اوچون ایره لی چکدیگی و یتیشدیردیگی فوق العاده و نادر آداملاردان بیرری اولموشدور».

سیدجعفر پیشه وری (جوادزاده خلخال)

(سچلمیش اثرلری ۱۳۴۴ شمسی ۱۹۶۵)

بوتون حیاتی نی ایران زحمتکش کوتله لری نین نجاتی یولوندا گئدن بو یوک مبارزه یه حصر انتمیش گورکملی و جسور انسان س. ج. پیشه وری تهرانین قصر قاجار زیندانیندا حبس اولوندوغو زمان، سلطنت مطلقیتی نین شدتلی دورونده اوز قلمی ایله ظلم و زوراکلیق علیه دکتر ارانی نین باشچیلیقی ایله مبارزه یه قالمش و مملکتیمیزین تاریخینده مشهور اولان «اللی اوچ لر» حبسه آلیناراق، قصر زندانینا گوندریلیر. آزادلیقدا تانیس اولمادیقنا، زنداندا ایسه اونی بیر دفعه دن آرتیق گوره بیلمه دیگی اوچون، پیشه وری، درین مایوسلیقلا تاسف حسی کئچیریر. بونا باخمایارق، او، ارانی نین «دنیا» مجله سینده کی یازیلاری، انلجه ده محکمه ده دفاعیه نطقیندن، هابنله اونون یولداش و تانشلاری ایله، همچین، مخالفلری و دوشمنلریله، ارانی حقیقده مذاکره و مباحثه لر آپارارق، اونی کاملا تانیدیغینی، احوال- روحیه سی و ایشلریله تانیس اولدوغونو سویله بیر. بیر پشه کار و باجاریقلی ادبی و سیاسی ژورنالیست اولان پیشه وری، یازیر: «دکتر ارانی سیاسی مبارزه اوچون یارانمیشدیر. او، یازماغی، دانیشماغی، علمی و اجتماعی مسئله لرده اظهار نظر انتمه گی باجاریردی. من، ۵۳ نفر آراسیندا اونون قدر حافظه لی، استعدادلی، شهامتلی و فداکار بیر شخص گوره بیلمه دیم».

دولت قوللوقلاریندان و انلجه ده دیکتاتورلوق اصول اداره سینین بول گلیر گتیرن ایشلریندن امتناع ائدن ۵۳ نفر جوان ضیالیلار ایچریسینده، سیاسی، اجتماعی و ادبی مسئله لره چوخ حساس اولان یولداشلارینا قایغی کشلیگی ایله فرقله نن، خصوصیه دکتر ارانی یه، درین حرمت بسله ین، شاعر طبیعتلی و جوشغون قلبلی بزرگ علوی «اللی اوچ نفر» آدلی اوز خاطرلرینی کتاب حالینا سالیب، نشر ائتدیرمیشدی.

پیشه وری یازیر: «من علوی نی چوخ تز تانیدیم. بیز ساده بیر سلام علیک له تانیس اولدوغو عادی وضعیتین عکسینه اولان بیر- بیریمیزه چوخ نئز اعتماد بسله دیک. سیاسی، اجتماعی و ادبی مسئله لرده، بیر- بیریمیزله چوخ مباحثه لره گیریشیردیک».

علوی، اوز جوشغون حیاتی نین محصولی اولان ماراقلی و فایدالی بو کتایبیدا، اللی اوچ لردن بیرری اولان

خاطره لر و ملاحظه لر آدلی کیتابینیز حاقیندا اؤره ک سؤزلریم

ایرانی مهاجرلر جمعیتینین صدی

۱. ع. لاهرودی جنابلارینا

بؤتون انسانی کیفیتلری اؤزوندە بیرلشدیرن، چوخ ده یه رلی انسان، صمیمی یولداش، کامیلیک و عاقیلیک باخیمیندان مؤدریک بیر شخصیت، وطنه، خلقینا، ائلینه - اوباسینا باغلی اولان دموکرات عقیده لی، هر شئی دریندن دوشونوب، یوز اؤلچوب بیر بیچن، اؤزون ایللر، یعنی، گنجلی نیزی ان گوزل واختیندا دوغولوب بویا - باشا چاتدیغینیز دوغما آذربایجانین تمیز هوالی، باغلی-باراتلی مشکین شهرینین لاری کندینده، سونرا ایسه، شمالی آذربایجاندا مهاجرتده ایرانی مهاجرلرین، اولارین منسوب اولدوغو فرقه نین بو گونونو، ساباحینی، گلّه جه ینی، قلبینده بؤیوک عشق ایله یاشادیب عرصیه گنیرمه سینده، بؤتون وارلیغینیزلا عمرؤنؤزؤ بو نجیب ایشه صرف ائتدینیز عقیده و مسلک یولداشیم اولان، مبارز امیرعلی معلیم.

بؤیوکلؤک گؤستریب منیم عنوانیما گوندردینیز چوخ سانباللی علمی باخیمینان انسانی اؤزونه جلب ائدن، یازدیغینیز خاطره لرینیز و ملاحظه لرینیز، علمی مقاله لرینیز، فرقه نین گلّه جک تاکتیکاسینی و اونون استراتگیاسینی دریندن تحلیل ائدره ک، گلجک نسلین انقلابی فعالیتی اؤچون بو کتابین نه قدر درین اهمیته مالیک اولدوغونو مؤدریک سؤزلرله ایفاده ائتمک منیم اؤچون نه قدر فخرلی و چتیندیر.

سیزین بو قدیر دانلیغینیز، منیم اؤچون نه دئمکدیر؟ وطن، صداقت، سیلاحداش، جانینی، قانینی، یوخوسوز گنجّه لرینی گوزلرینده آچاراق بؤتون وارلیغینی، شعورلو حیاتی، خالقینین انقلابی مبارزه سینه صرف ائتمیش اینلمز بیر انسان، عقیده لی، بیللور کیمی تمیز، هئج بیر شان - شهرتده گوزؤ اولمایان نادر شخصیت اولان، آقای لاهرودی.

قلبیمین سیزه قارشى نه قدر دوغما اولماسینی بیر الله بیلیر. خاطره لرله دولو اولان سیزین کیتابینیزین عمومی صحیفه سینین سایى قدر، سیزه اؤزون عمر و جان ساغلیغی، ایللرینیزده ینی - ینی مؤفقیتلر آرزو ائدیرم. سیز، وطنی نی، خالقینی، خصوصاً ده مهاجرتده اولان مهاجرلرین یاشاماسی اؤچون، اصل جاویدان اولدونوز!

۱۹۹۰ - نجی ایللرده، اولکه ده باش وئرن خاوس، سیزی چاشدیرمادی، یولونوزدان دؤنדרمه دی، مردلیکله هر شئی سیاسی باخیشلا قیمت وئر ره ک، یولونوزدان دؤنمه دینیز.

حرمته: ایرانی مهاجرلر جمعیتی،

علی بایراملی کومیته سینین صدی

قلیزاده و. ر. ۲۴ آوریل ۲۰۰۸

"نگاهی از بالا... - نین آردی"

«گونلرین بیر گونونده اتم منه اوچ تومن ایکی قران پول وئردی کی، آپاریب ایلیک وئرگی بابتیندن اربابین وئرّه م. من کازرونی پارچادان تازه لباس گنیمیشدیم.» حسنعلی خان امیری نین یاشادیغی یئرّه گنئدیم. اربابین بؤیوک اوطاقینا داخل اولدوم. مکتبلی پنچک - شالواردا، ارباب منی گورن کیمی، خیال اله دی کی (وارلی) ارباب زاده یم. لاری کندینه استراحته گلمیشم. حرمته منی قبول ائتدی. او واخت کی ارباب باشا دوشدو کی وئرگی اؤده میه گلمیشم، قیافه سی دگیشیلدی و رنگی قیزاردی، عصبی حالدا دئدی: آپار وئرگینی (پولو) ضرغاما وئر. تعجیلی اربابین اوطاقیندان چیخدیم. وئرگینی آپاریب مباشر ضرغاما وئریب و اربابین سارایی نین اطرافیندان اوزاقلادیم. او تاریخدن آیری سچیلیک و تحقیرین شالاقینی بدنیمده حس ائتدیم.»

ملتلر و خالقلار آراسیندا مطلق اعتماد سیزلیق یارادان اؤگئی - دوغمالیق، آیری - سچیلیک و «هر کی با ما نیست دشمن ما است»، سیاستین تورتدیگی تهلهکه نین نتیجه لرینی کچمیش سوئتلر اتقاقی، یوگوسلاویا، عراق و سایر بونلار کیمی اولکه لرین بو گونکؤ دوروملاریندا گؤرمک چتین دئیلدیر. بونودا قتید ائتمک لازمدیرکی، دؤلت خصوصیه اونون باشچی سی ضعیف، باجاریق سیز، سررشته سیز و فکری برهم اولان مملکتلرده چؤرؤمؤش ارتجاعی رژیم ساخلاماق اؤچون، انگلیسلرین بو ایرنج آیری- سچگیلیک متودوندان (پارچالا حاکم اول) استفاده ائدرک نه اینکه مملکتین خالقلارینین، حتی سماوی سرحدلری بیر، تاریخ و ادبیاتی بیر، دریا و چایلاری بیر، ماتم و شاد گونلری بیر، اینام و دینی بیر، ان واجیبی، دیلی بیر دوغما قارداشلار آراسیندا نفاق توخومو سپن بو تهلهکه لی سیاست، بابالارین مین ایللر بویو یارتدیغی اعتمادی قیرا بیلر.

غفار کاوه - مغاللی

قیام در تبت

جذب کرد. امنیت آنرا تأمین نمود. مواد اولیه و نیروی کار ارزان در اختیار آن قرار داد. از این طریق، راه برای رشد سرمایه داری در شهر و روستا هموار گردید. سرمایه داران بزرگ، اقتصاد چین را در دست خود قبضه نمودند و با کمال میل و رغبت، عضویت در حزب کمونیست چین را پذیرفتند.

حالا هر دو کشور چین و هندوستان به غول اقتصادی آسیائی مبدل شده و میشوند که سرنوشت آینده جهان،

بخصوص سر نوشت آسیا و آفریقا با این دو کشور گره خواهد خورد.

با این همه، مردم تبت از چین خودگردانی فرهنگی

میخواهند و برای بدست آوردن این حداقل، به خیابانها میریزند، می کشند و کشته میشوند. چین، کوچکترین گام برای پذیرفتن این حق قانونی مردم تبت بر نمی دارد و برای خواباندن قیام مردم، به زور و خشونت متوسل میشود. این عمل خشونت بار حکومت چین، از جانب جامعه جهانی محکوم میشود. تبتی های مقیم خارج (هندوستان و اروپای غربی و آمریکا) در جلوی سفارتخانه های چین تجمع می کنند و اعتراضات خود را به گوش جهانیان میرسانند. حکومت چین به اعتراض مردم تبت و اعتراض جامعه جهانی گوش فرا نمی دهد. تبت را نیز مانند مغولستان داخلی و ترکستان شرقی مسلمان نشین تحت سلطه خود نگه میدارد.

حادثه تبت نشان میدهد که قرن ۲۱ (بعد از تجزیه اتحاد شوروی)، قرن قیام ملل تحت ستم به اصطلاح غیر تاریخی است. بعبارت دیگر، اقلیت های ملی در کشورهای کثیرالملله جهان (نیم کره غربی از جمله در کشورهای متحد آمریکا، خاورمیانه و اروپا...) بیدار شده اند و میخواهند دولت ملی خودشان را تشکیل دهند و برای دستیابی به خواست قانونی خویش، باشکال مختلف، مبارزه می کنند. در این مبارزه، افکار عمومی جهان، با این ملتها است. این مبارزه با سرعت پیش میرود. سرکوبی مردم تبت، سرکوبی های خشونت آمیز در خاورمیانه، نمی تواند و نخواهد توانست صدای ملل مظلوم را برای همیشه خفه کنند.

امیرعلی لاهردی

ساکنین لهاسا، پایتخت تبت، علیه حکومت چین دست به قیام زدند. روحانیون بودائی در صف اول قیام کنندگان بودند. در این قیام، مغازه های چینیها به آتش کشیده شد. برای برقراری آرامش، ارتش و پلیس چین وارد عمل شد. در زدو خورد میان قیام کنندگان و پلیس، عده ای از هر دو طرف زخمی شدند و چند نفر از ساکنین شهر کشته شدند. تبت، کشور کوچکی در دامنه کوه هیمالیا است. مذهب مردم این کشور بودائی است. دالائی لاما، رهبر دینی

و سیاسی تبت است. حکومت چین، ده سال بعد از پیروزی انقلاب، در سال ۱۹۵۹، به تبت نیرو فرستاده و به آسانی این کشور کوچک را اشغال نمود.

دالائی لاما، از تبت خارج شد و در دهلی اقامت نمود. رهبری روحانی تبت، به پان چینلما، شخصیت درجه دوم روحانی واگذار گردید. بدین ترتیب، حکومت چین در منطقه کوهستانی استقرار یافت. مردم تبت گرچه در برابر حکومت چین واکنش تند از خود نشان ندادند اما، این تبعیت به معنی پذیرفتن داوطلبانه حاکمیت بیگانه نبود. آتش زیر خاکستری بود که با وزیدن تندبادی، آمادگی شعله ور شدن داشت.

در سال ۱۹۶۰، جنگ تمام عیار میان چین و هند بوقوع پیوست. چین، در این جنگ برنده شد و قسمتی از اراضی هندوستان اشغال و به چین ضمیمه شد. در آن سالها، کمونیست ها این پیروزی چین را به عنوان پیروزی ایده سوسیالیزم بر سرمایه داری، پیروزی سوسیالیزم بر عقب ماندگی، ارزیابی میکردند. بیش از نیم قرن از آن تاریخ، یعنی پیروزی چین سوسیالیستی بر هندوستان سرمایه داری میگذرد. در این سالها، مائوتسه دون، کمونیست ارتدوکس، چشم از جهان فرو بست. دین سیاوپین، مغضوب دوران مائو، به قدرت رسید. او سوسیالیزم و کاپیتالیزم را در یک کلمه خلاصه کرد. سیاه و سفید بودن گریه مسئله ای اصلی نیست، مسئله اصلی گرفتن موش است.

آری! چین سیستم اقتصادی سوسیالیستی را تحت عنوان سوسیالیزم چینی با ایده مائو، بعبارت دقیقتر، سرمایه داری را زیر نام سوسیالیزم چینی بکار گرفت و با جهان سرمایه داری رشد یافته، قبل از همه با آمریکای سرمایه داری روابط گسترده اقتصادی برقرار نمود و سرمایه های عظیم هزاران میلیاردی را به کشور جلب و

۲۰ - نجی عصرین اورتالاریندا ایران آذربایجانیندا سوونت آذربایجانینا مهاجرت ائدن انقلابی قوه لر حاقیندا معلومات

اولموشدور. بونلاردان ۶۴ نفری فارس ملتی ایدی. ائله جه ده آذربایجان ملی حکومتی طرفینده ن ۱۹۴۶ - نجی ایلین آپرئل آئیندا باکی شهرینین حربی مکتبینه اوخوماق اوچون ۲۵۰ نفر گنج سووه ت آذربایجانینا گونده ریلیمیشدیر. مهاجرت انتمیش قزیل باش عسکرلرده ن مین (۱۰۰۰) نفری و باکی شهرینده اولان حربی مکتبده اوخویان کورسانتلاردان یوز (۱۰۰) نفری وطنه قایتماق مسئله سینی ایره لی سورموشلر. اونلارین بو طلب لری قبول اندیلمه میش، تقریباً ۱۹۴۷ - نجی ایلین مارت - آپریل آیلاریندا اونلار سیبیره و قازاخستانا سورگون اولونموشلار.

مهاجرته گلن آداملاردان تقریباً ۳۷۰ نفر آذربایجاندا کنار رسوبلیکالاردا، مسکوادا، اورتا آسیانین رسوبلیکالاریندا، شمالی قافقازین بعضی ماحاللاریندا یاشامیش و یاشایرلار. آذربایجان دموکرات فرقه سی نین و ایرانلی سیاسی مهاجرلر جمعیتی نین اوچوتوندا یالنیز ۱۹۵۳ - ۱۹۴۶ - نجی ایللرده مهاجرت اندنلرین سای ۱۹۹۵ - نجی ایلده قدر آذربایجان دموکرات فرقه سینین ۲۲ شهر و رایون کمیته لری طرفینده ن گونده ریلن رسمی اوچوت معلوماتلارینا اساساً آشاغیداکی سایدا آداملار موجود اولموشدور.

سیاسی مهاجرلرین عمومی سای ۱۶۴۵۷ نفر اولموشدور. او جمله ده ن، فرقه عضولرینین سای ۱۷۵۸ نفر ایدی. اونلارین اوشاقلارینین اکثریتی وطن داش اولدوقلاری اوچون فرقه نین سیرالارینا داخل اولایلمیرلر. قید ائتمک لازیمدیرکی، یوخاریدا قید اولان رقم لر ۱۹۵۳ - ۱۹۴۶ - نجی ایللرده گلن مهاجرلره عایدیر. لاکن، ۸۵ - ۱۹۸۴ - نجو ایللرده گلن مهاجرلر، تقریباً ۶۰۰ عائيله اولموشلار. اونلاردان اکثریتی، خارجه، خصوصیه اوروپایا کوچموش لر. حاضریدا اونلاردان تقریباً ۱۰۰ نفره قدر آدم آذربایجاندا یاشایرلار.

مهاجرت ائده ن فرقه عضولری، فدائیلر و انقلابی قوه لرین خیلی حیصه سی وفات انتمیش اولسالاردا، قانلاری آذربایجان دموکرات فرقه سینی قورویوب ساخلاپیرلار. فرقه نین رهبرلیگی آلتیندا، آذربایجان خالقینین تعیین مقدرات حقوقلارینی ائده اندیلمه سی یولوندا، شرفلی مبارزه نی دوام ائتدیریرلر.

بیز اینانیریک کی، آذربایجان خالق، آذربایجان دموکرات فرقه سینین پاکلیغینی قوروماقلا، اونو یاشاداجاق و اونون رهبرلیگی آلتیندا اؤز ملی حقوقلارینی ائده ائده جکدیر.

اوزون ایللر اؤز آزادلیقی و الینده ن آلمیش ملی حقوقلارینی قازانماق اوچون مبارزه آپاران ایران آذربایجان خالق بو یولدا مینلره قربان وئریمیشدیر. شاهلیق رژیمینه قارشى آپاریلان مبارزه ۱۹۴۶ - نجی ایلین دکابر آئیندا ۲۱ آذر حرکتی آدلی آذربایجان خالق غلبه قازانمیشدیر. همین مبارزه یه آذربایجان دموکرات فرقه سی رهبرلیک انتمیشدیر.

آذربایجان خالقینین غلبه سی نتیجه سینده، ۱۹۴۵ - نجی ایلین دکابر آئینین ۱۲ (۱۳۲۴ - نجی ایل آذر آئینین ۲۱ - ده) سید جعفر پیشه وری نین رهبرلیگی آلتیندا، آذربایجان ملی حکومتی یارانمیشدیر. آذربایجان ملی حکومتی بیر ایلیک حاکمیتی دورونده، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مدنی ساحه لرده بویوک تدبیرلر گورمکله، آذربایجان خالقینین حقوقلارینی اؤزونه قایتارمیشدی. بویوک سویبه ده حیاتا کنچیریلن تدبیرلر، شاهلیق رژیمینی، ارتجاعی و بو زمان ایرانین و یاخین شرقین ثروتلرینی تالان ائده ن امپریالیزمی قورخویا سالمیشدیر. چونکه آذربایجاندا غلبه نتیجه سینده یارانمیش ملی حکومتین حیاتا کنچیردیگی تدبیرلرین تأثیری نه اینکی تکجه ایرانین ایالت لرینه، همده یاخین شرق اولکه لرینه اؤز مثبت تأثیری بوراخمیشدیر.

اونا گوره ده امپریالیزمین هر جور کومگی ایله یوکسک سویبه ده سلاحلانمیش شاهلیق رژیمی نین ۵۰ مینده ن آرتیق ساحلی قوه لری آذربایجانا هجوم ایدره ک، ۳۰ مینده ن آرتیق انقلابی قوه لری اولدورموش و ۳۰۰ مین نفر انقلابچی عایله سی، ایرانین جنوب ایالتلرینه سورگون اندلمیشدیر. انقلابی قوه لرین بیر حصه سی، خصوصیه فدائی لر و فرقه عضولری، مهاجرت انتمه یه مجبور اولموشلار.

بئله لیکله، ۱۹۴۶ - نجی ایلین دکابر آئینده کنچمیش سووه ت آذربایجانینا مهاجرت اندنلرین سای تقریباً ۱۲۵۰۰ نفره یاخین اولموشدور. بونلاردان ۵۵۸۳ نفرین یاشی ۱۸ - ده ن یوخاری و ۷۰۱۷ نفری ایسه، ۱۸ یاشدان آشای اولموشدور. خصوصیه سرحد رایونلاریندا مهاجرت اندنلرین چوخوسو اوشاق و قادین اولموشدور.

آذربایجانین ولایت و شهرلریندن مهاجرت اندنلرین سای آشاغیداکی شکیلده آذربایجان دموکرات فرقه سینین آرخیو سندلرینده حاضیرلانیب ساخلانیلیر.

- آستارا محالیندان ۱۶۶۵ نفر، قاراداغ محالیندان ۱۱۶۸ نفر، اردبیل ولایتیندن ۶۳۳۱ نفر مهاجرت انتمیشلر. او جمله دن، نمین رایونوندا ۵۱۱ نفر، گئرمی رایونوندا ۴۵۲ نفر، مشکین ماهالیندان ۴۵۰ نفر، خالخال ماهالیندان ۵۱۰ نفر، بیله سووار رایونوندا ۵۱۵ نفر مهاجرت انتمیشلر.

- خمسه ولایتیندن، خصوصیه زنجان شهریندن ۱۰۰ نفر، ماکو محالیندان ۲۰ نفر، ماراغا ماهالیندان ۲۲ نفر، مرند ولایتینده ن ۴۷۱ نفر، میانا ولایتینده ن ۶۶ نفر، سراب محالیندان ۵۰۰ نفر، تبریز شهری و اونون ماحاللاریندان ۱۰۱۰ نفر، اورمیه ولایتینده ن ۲۰۰ نفر، خوی محالیندان ۲۰ نفر، کنار ایالت لرده ن، او جمله دن، تهران، گیلان، اصفهان، همدان و باشقا ایالت لرده ن گلیب فدائیلره قوشولانلار تقریباً ۹۳۰ نفر

تاریخ زحمتکشان یا تاریخ حاکمان ایران

هر چه خواهم در دل خود ناله را پنهان کنم
 سینه می گوید که من تنگ آمدم فریاد کش
 نیست در این جهان روزی
 که انسان را نبود آه و ناله ای
 گر ما خود، به خود کمک نکنیم
 یوسف را نبود در چاه دگر چاره ای

در مقابل، تاریخی واقعی ما را تحریف کرده، شخصیت‌های واقعی، مبارز، و فرزندان دلیر و مبارز کشور ایران را بد، آنهایی را که نوکر اینها بوده و بر علیه مردم و کشور ایران برای اینها کار کرده اند را خوب جلوه داده، چنان ظلم و ستمی بر ما روا داشته اند که بقول معروف آن سرش نا پیدا است.

تاریخی که این جنایتکاران با بیشرمی و وقاحت تمام، با ثروت و پول خودمان، با دست خودمان و خودشان، با مهارت و استادی، از صدها سال پیش به این طرف بعنوان تاریخ ایران نوشته و در ایران توسط خودمان و خودشان، رواج داده اند، تاریخی سرا پا دروغ و تحریف شده است که با جامعه، مردم و تاریخ واقعی ما، کوچکترین رابطه ای نداشته، فقط و فقط، در جهت راستای منافع اینها، برای غارت هست و نیست ما نوشته شده، و هیچگونه سندیت تاریخی و علمی ندارد.

اینها توانسته اند با تبلیغات وسیع و رواج دادن این تاریخ دروغین و ساختگی از راه‌های مختلف از قبیل: تدریس این تاریخ دروغین و ساختگی در تمام مراحل تحصیلی از دبستان تا دانشگاه در ایران، تشکیل و برگزاری کنفرانس‌های مختلف هم در ایران و هم در خارج، و...، و از طرف دیگر، با بوجود آوردن جو خفقان- پلیسی- فاشیستی- دیکتاتوری در گذشته و حال در ایران، و در نتیجه بعلت در دسترس عموم نبودن تاریخ نوشته شده واقعی ایران توسط تاریخ نویسان خلقی و مردمی، و نتیجتاً بعلت عدم آگاهی و یا کم آگاهی داشتن ایرانیان از تاریخ واقعی توده عظیم مردم و زحمتکشان ایران، این تاریخ دروغین و ساختگی خود را بعنوان تاریخ ایران زمین، هم در ایران و هم در خارج از ایران، جا زده، رواج داده، عده بیشماری از ایرانیان را به این دام گسترده تاریخ جعلی انداخته، در نتیجه، بسیاری از ایرانیان ناآگاه نیز این تاریخ سرا پا جعل شده را بی چون و چرا قبول کرده، اسیر و برده سیاسی- علمی- اقتصادی- تاریخی- فرهنگی- هنری- ورزشی و... اینها شده، به داشته ها و نداشته های حقیقی و واقعیمان، به گذشته و آینده مان شک کرده، مردم و کشور ایران را از اینها پست تر و عقب مانده تر، و به عبارت دیگر، خودمان را با اینها همه چیز و بدون اینها هیچ چیز پنداشته، و یا کاملاً برعکس، از آن طرف جریان افتاده، ایران و ایرانیان را مرکز ثقل کل جهان و هستی پنداشته، و به مصداق: هنر نزد ایرانیان است و پس، خودمان را از تمام بشریت برتر و توانا تر انگاشته، و به خود بزرگ بینی کاذبی گرفتار شده ایم که حتی خودمان نیز آنرا نمی توانیم قبول داشته باشیم.

ادامه تاریخ زحمتکشان ۱۱

جامعه ما جامعه ای است بیمار، از صدها سال پیش به این طرف آن را بیمار کرده اند. بیماری مزمنی که هر روز بر تعداد مبتلایان آن افزوده شده، قربانیان بیشماری را در تمام زمینه های اجتماعی، و به شکلهای مختلف، از خود برجای می گذارد.

امروزه دیگر این ضرورت، انکارناپذیر شده است که ما به یک مرکز پزشکی با دکترهای مجرب- توانا و هوشمند (سیاستمداران و دانشمندان اهل فن- ایرانیان وطن دوستی که طرفدار منافع توده های عظیم زحمتکشان ایران بوده، در رشته های مختلف علوم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و... تحصیل کرده باشند.) نیاز داریم که بیماریهای جامعه ما را (تضادهای موجود در جامعه، اختلاف طبقاتی، تقسیم ناعادلانه ثروت و...) درست تشخیص داده، آنتی بیوتیک و دیگر داروهای مورد احتیاج را (سیاسی مبنی بر تقسیم عادلانه ثروت- عدالت اجتماعی- آزادی احزاب- آزادی عقیده و بیان- به رسمیت شناختن حقوق ملی خلقها- طرفدار سیستم فدرالیسم- رابطه برابر و دوستانه با کشورهای دیگر بر مبنای صلح جهانی و دوستی و...) تجویز کرده، سلامتی جامعه ما را به آن برگردانند.

این وظیفه ای است که امروز در مقابل تمام نیروهای چپ- ملی و مترقی- مردمی - آزادی خواه- روشنفکر- طرفداران علم و دانش پیشرفته بشری و... قرار گرفته است. از صدها سال پیش به این طرف دولت های مختلف سلطه جو و غارتگر، پرتقال، اسپانیا، بلژیک، فرانسه، سوئد، آلمان، روسیه تزاری، انگلیس، آمریکا، مامورین، افراد و جاسوسهای خود را با عناوین فریبنده، تاریخ شناس، جهانگرد، مشاور، شرق شناس، سفیر و ...، و در ظاهر امر گویا برای فعالیت در این زمینه ها، اما در اصل جریان، برای جاسوسی در زمینه های شناخت منابع طبیعی و زیرزمینی کشورمان، شناخت جغرافیایی ایران، شناخت فرهنگ و آداب و رسوم مردم ایران، و... به کشور ما فرستاده اند، تا با زندگی ما آشنا شده، برداشتها - اطلاعات و دیده های خود را ثبت و یادداشت کرده، به کشورهای خود برده، در آزمایشگاههای روانشناسی، انسان شناسی، فرهنگ شناسی، شرق شناسی کشورشان، تار و پود و سلولهای ما را توسط دانشمندان متخصص امور مختلف خود تجزیه و تحلیل کرده، نتایج این تجزیه و تحلیلهای خود را به سیاستمداران خود ارائه داده، تا نهایتاً این سوداگران حرفه ای نقشه های لازم را برای گسترش و تحکیم سلطه خود در ایران کشیده، تا بتوانند کشور و مردمان زحمتکش ما را بهتر و راحت تر غارت کرده، از این خوان یغما، لقمه چرب و نرمی ببلعند.

غارتگران و جنایتکاران حرفه ای در این راستا، برای ما با مهارت و استادی تمام (هم با دست خودمان و هم با دست خودشان) تاریخ نیز ساخته، و نوشته اند، و برای این تاریخ ساختگی خود، شخصیت های تاریخی نیز خلق کرده، این شخصیتها را جزوی از تاریخ ایران به مردم ایران القاء کرده،

برداشته و همچنان نیز برمی دارند، هیچ فرقی هم نمی کند که این مخالفین چه کسانی باشند، حتی اگر متحدین و یا نوکران دیروز اینها نیز باشند که امروز از فرمانبرداری از آنها امتناع نموده، دیگر با آنها هم سو و هم نظر نبوده، و دیگر قصد همکاری با آنها را نداشته باشند.

بجرات می توان گفت که این سیاست، شیوه، روش، و موارد ذکر شده در بالا، در اکثر قریب به اتفاق تمام قسمتهای سیاسی- اقتصادی- فرهنگی- هنری- ورزشی و... در جامعه ایران انجام گرفته و می گیرد و همچنان نیز اعمال می شود.

همزمان با این مصیبتها و فجایع، که از بیرون توسط بیگانگان با کمک عمال داخلی آنها، بر ما روا شده است، موارد و پدیده های داخلی بسیاری نیز در این عقب ماندگی و بیماری جامعه ما نقش مهمی بازی کرده، غافل شدن و چشم بستن بر روی آنها، شناخت مشکلات جامعه خودمان و جهان بیرون را صد برابر مشکل تر کرده، صدها سال دیگر پروسه یا روند رشد و پیشرفت جامعه و کشور ما را بعقب خواهد انداخت.

اما، **تاریخ واقعی و حقیقی** مردمان زحمتکش و مبارز ایران، فقط ظلم، ستم، استثمار، استبداد، غارت، چپاول و... نبوده، همزمان با ظلمها و ستمهای ذکر شده، **مخالفت، اعتراضات، قیامها و انقلابات** نیز از طرف توده عظیم مردم و زحمتکشان ایران وجود داشته و دارد. هر چند، این قیامها و انقلابات پس از مدتی با حيله و مکر و تدبیر از طرف دشمنان خارجی با کمک دشمنان داخلی به بیراهه کشیده شده و خداوندان زر و زور به ضرب شمشیر و تازیانه و تزویر بر این جنبشها نائل آمده، مشتی **تاریخ نویس خود فروخته** را در کنار جوی خون مبارزان و جان باختگان نشانده تا **فتح نامه تاریخی** نوشته، با بوق و کرنا آنرا به گوش فتح شدگان و هم کیشان خود برسانند و تاریخ را به سود ستمگران پیروز تحریف نموده و چهره درخشان ستم دیدگان بپا خاسته تاریخ ساز را به دروغ و بهتان آراسته، و گذشته مبارزاتی زحمتکشان ایران را سیاه، آینده آن را بدون دورنما معرفی نموده، رابطه نسل جوان با نسل گذشته را تا آنجا که برایشان امکان داشته باشد را از بین برده و یا حدالمقدور کم بکنند، و نهایتاً تاریخ ایران را آنطور که خود می خواهند نوشته و جلوه بدهند، اما، **اندیشه، ایده های آزادی و ترقی خواهانه، مبارزه، قیام، اعتراض، و انقلابات در ایران همچنان ادامه داشته و خواهد داشت و امروزه نیز همچنان به پیش میرود.**

امروزه دیگر به همت فرزندان مبارز و راستین خلقهای ایران، تاریخ نویسان مبارز مردمی و خلقی، نقاب از چهره کریه تاریخ دروغین حاکمان و جباران زمانه برداشته شده، و این واقعیت و حقیقت عیان گشته است که:

تاریخ واقعی توده های عظیم مردم و زحمتکشان ایران قیامها و انقلابات کاوه آهنگر - مزدک - بابک - ستارخان - باقرخان - پسیان - لاهوتی - جنگل - حیدر عمو اوغلی - خیابانی - پیشه وری - قاضی محمد - دکتر محمد مصدق و نهضت ملی شدن صنعت نفت - حماسه سیاهکل - انقلاب بهمن 57 و... هستند، نه آن تاریخ که دولتها و حاکمان خودفروش ایران و حامیان خارجی آنها با دست خودشان و یا خودمان توسط مشتی نویسنده خود فروش برای ما نوشته و با انواع و اقسام حيله، ترفند، عناوین فریبنده و گمراه کننده و... آن را به خورد ما داده و می دهند.

تا ظلم و ستم، استثمار و بردگی، استثمار و استبداد، از بین نرفته است، مبارزات نیز از بین نخواهند رفت.

امضاء محفوظ

غارتگران، سلطه گران، سلطه جویان، استعمار و استبداد داخلی و خارجی، سعی بر آن داشته و دارند که، تاریخ واقعی و حقیقی توده های زحمتکش خلقهای ایران را، تاریخ مبارزاتی خلقهای ستمکش و دلیر ایران را، تمام هست و نیست ما را، تمام اعتماد به نفس اجتماعی و تاریخی سالم و به حق ما را، جعل و تحریف کرده، به جای آنها، **تاریخی شاهنشاهی**، تاریخ تحریف شده شاهان جنایتکار، غاصب، سلطه گر، وحشی را به ما تلقین کرده، و در نتیجه متأثر از این تاریخ ساختگی و دروغین، غروری پوچ و توخالی، **غروری بیمار، متکی برگزیده ای پرافتخار؟؟؟** با تکیه بر سرزمین و نژاد آریایی، کشور و سرزمینی شاهنشاهی که در آن افتخار پادشاهانش ساختن مناره با جمجمه سرانسانهای معترض ستمکش و ستمدیده می باشد، را در ما بوجود آورده، جلوی آشنا شدن نسل جوان کشور را با تاریخ واقعی و حقیقی ایران را گرفته، ما را چنان درکلاف سردرگم تاریخی اسیر و گرفتار کرده اند که رهایی از آن، گذشت سالیانی دراز با زحماتی غیرقابل تصور را می طلبد.

در تاریخ تحریف شده این جنایتکاران، همدستان آشکار و پنهان اینها، خائنین و دشمنان توده عظیم مردم و زحمتکشان ایران، غارتگران، چپاول گران، وطن فروشان و تمام آنهایی که فقط و فقط برای حفظ منافع اینها در ایران و در خارج از ایران کار کرده اند، همگی بعنوان: **دوست، خودی، وطن پرست، سیاستمداران هوشمند - مدبر و با درایت، و... جا زده شده، و برعکس، تمام آنهایی که در راه آزادی و استقلال واقعی و حقیقی ایران، در راه آزادی و خوشبختی توده های عظیم مردم و زحمتکشان ایران - در راه رشد و پیشرفت و گسترش علم و دانش در ایران، در راه نجات ایران از یوغ سیستمهای فئودالی - سرمایه داری - استعمار - استبداد - استثمار - بردگی - عقب ماندگی - خرافات و... مبارزه کرده و جان خود را نیز در این راه از دست داده اند، همگی: دشمن - خائن - وطن فروش - تجزیه طلب - عامل بیگانه و ... معرفی شده، از این وطن پرستان، مبارزین، فرزندان دلیر و جان بر کف خلقهای مبارز ایران چهره هایی منفور و منحوس ساخته اند تا نگذارند کسی (مخصوصاً نسل جوان) با افکار، ایده، و اندیشه های مترقی آنها آشنا شده، قدم در راه آنها گذاشته، زیرا در این صورت به مصداق این گفته:**

پشه چو پر شد بزند پیل را با همه تندی و صلابت که اوست

مورچگان را چو بود اتفاق

شیر ژیان را بدراند پوست

برای این جنایتکاران، این خطر بوجود می آید که بساطشان در ایران برای همیشه از ریشه کنده شده، و دیگر نتوانند آنطور که دلشان می خواهد ما را استثمار کنند.

سرمایه داری جهانی، امپریالیسم، انحصارگران بین المللی، استعمارگران، گروههای مختلف فراماسونری، از طریق اجیرکردن و به اختیار خود درآوردن دربار، دولت، عده زیادی از سیاستمداران، روحانیون، روشنفکران، تاریخ نویسان، هنرمندان، ورزشکاران، و تعداد زیادی از هموطنان ناگاه در رشته های مختلف دیگر، و با ایجاد گروهها، سازمانها، باندهای مختلف علنی و مخفی و... سالهاست که هدفهای شوم و غارتگر خود را در ایران به پیش برده و همچنان نیز به پیش می برند و در این راه مخالفین خود را نیز با شیوه های مختلف و به شدیدترین شکل ممکن (با دست خودمان، نه خودشان) از میان

رنگین کمان کودکی ما بود...؛ (به یاد ثمین باغچه بان)

کودکستان تاسیس کرده بود و برای کودکان شعر و نمایشنامه می نوشت... در سال ۱۳۱۱ کودکستان شیراز را به شیراز هدیه کرد و راهی تهران شد."

ثمین تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در تهران گذراند و در حالی که نام پدرش، جبار باغچه بان، رفته رفته به خاطر ابتکار و تلاش بی سابقه اش در آموزش کودکان کر و لال ایرانی شناخته می شد، با بورسی برای تحصیل موسیقی به ترکیه رفت. در استانبول بود که با همسر آینده اش، اولین، آشنا شد. این دو در بازگشت به ایران در مدرسه عالی موسیقی مشغول به کار شدند. ثمین کمپوزسیون و کونترپوان تدریس می کرد و اولین استاد آواز و پیانو بود.

در کنار کار موسیقی، ثمین باغچه بان آثاری از بزرگان ادب ترکیه چون ناظم حکمت را نیز به فارسی برگرداند و او بود که عزیز نسین و طنزهای تلخش را به خوانندگان ایرانی معرفی کرد. در دهه سی و چهل خورشیدی با الهام از موسیقی و آیین های محلی ایران آثار متعددی - از جمله بومی وار - ساخت. او که عشق به کودکان را از پدر آموخته بود، همچنین به خلق آثاری برای کودکان پرداخت که یک داستان به نام "نوروزها و بادبادک ها" در سال ۱۳۵۴ از سوی شورای کتاب کودک به عنوان کتاب برگزیده شناخته شد. در همین دوران همسر و همراه همیشگی ثمین مامور تشکیل یک گروه کر کودکان می شود.



اولین، همسر او بیش از دوستان بچه پرورشگاهی را از شهرها و روستاهای مختلف گرد هم می آورد و آموزش آنها را در شرایطی پی می گیرد که حتی ثمین هم - به اعتراف خودش - در توان یادگیری "حتی یک نت تردید داشته است."

همین گروه کر، سه سال بعد بهانه ساختن اثری شد که نام ثمین باغچه بان بیش از هر چیز با آن شناخته می شود: رنگین کمان. این اثر کم نظیر در موسیقی ایران که با اشعار ساده اما با یاد ماندنی خود ثمین همراه است، تنها یک بار و آنهم خارج از ایران ضبط شد. پس از انقلاب سال ۵۷. اگرچه این اثر در داخل ایران تکثیر و توزیع شد، اما از جایگاه رفیع رنگین کمان در ذهن هزاران کودک ایرانی و علاقمند موسیقی، نشان چندان در زندگی خالق عزلت گزیده اش به چشم نمی آمد.

برای من و هزاران کودک از نسل من، اما، ثمین بیش از این ها بود. او آفریننده دنیای رنگین و آهنگینی بود که، به کودکی، تیرگی و بدصدایی وحشت آور جنگ را - برای چند لحظه ای هم که شده - از یاد کوچکمان می برد. دنیایی که در آن ترس اگر بود، ترس خیس شدن گنجشکی بود که "پرزده و رفته است." و ما دل نگران می خواندیم که "گنجشک اشی مشی ... می ترسم مریض بشی ..."

ادامه در صفحه ۴

ثمین رفت. آنقدر آرام و بی هیاهو که صدای رفتنش را هیچکس نشنید. او باغچه بان باغ هزار رنگ و هزار آوای کودکی مان بود. وقتی رفت آنقدر آهسته و بی مهمه رفت که از خیل کودکان به خواب رفته با لالایی رنگین کمونش یکی از خواب نپرید.

ثمین رفت. و چه عجیب بود رفتنش چند ساعت مانده به نوروز که آن همه شوقش را داشت. می گفت: "من در هر نوروزی از نو کودک می شوم. پسرکی چهار پنج ساله می شوم. چشمم، گوشم، دماغم، دهانم، و پوستم کودک می شود. صدایم هم کودک می شود."

تو گویی تن خسته از سال ها، این نوروز، دیگر تاب این همه شوق کودکانه را نداشت. می گفت: "در هر نوروزی گوشم پر می شود از صدای جغجغه ها و گنجشک ها ... فرفره چارپر کاغذی می شوم. در باغ کودکان می لرزم و می چرخم ... و در مشت های کوچکم برای جوجه ها شعر و دانه می برم." گویی این نوروز، آن قلب خسته اما پرمهر را، دیگر، یارای تپیدن به پای چنین تکاپوی کودکانه نبود.

چند ماه پیشتر بود که با او تماس گرفتم. به دنبال فرصتی برای دیدار. صدای جدی اما مهربانش گفت فکر مصاحبه را رها کن. گفت: "در به رویت باز است اگر میهمانی. چایی می نوشیم و صحبتی می کنیم. گفتگو برای این و آن را رها کن اما."

به گمانم خسته بود. نه از کار، شاید از فراموشی دسته جمعی ما. می گفت: "وقتی سرگرم کار هستم دنیا و همه چیز را فراموش می کنم. این به خاطر اهمیت کارم نیست، به خاطر نتیجه ای هم نیست. چون کاری جز کار ندارم کار می کنم."

زندگی سالیان دراز در استانبول، این همه نزدیک و این همه دور از خانه، غمی نهان در او نشانده بود. چند سال پیشتر در نامه ای به یک آشنا نوشته بود: "دلمان برای زندگی گذشته مان و دوستانمان چنان تنگ است که گفتنی نیست. افسوس که مسافرت به ایران و دیدن چهره دوستانمان تقریباً عملی نیست. در آنجا جایی هم برای ماندن نداریم، حتی یک خشت که بتوانیم روی آن بایستیم."

ثمین باغچه بان - که قلبش بیست و نهم اسفند هزار و سیصد و هشتاد و شش در آستانه هشتاد و سومین نوروز زندگی اش از کار ایستاد - به قول خودش زاده کودکستان پدرش بود.

"پدرم در سال ۱۳۰۱ از شهر زادگاهش ایروان، به سرزمین اجدادش آذربایجان کوچ کرد ... در تبریز باغچه اطفال تبریز - یا کودکستان - را تاسیس کرد و با الهام از عنوان باغچه اطفال، باغچه بان را به عنوان نام خانوادگی انتخاب کرد."

سه سال بعد از این مهاجرت، ثمین در (۱۳۰۴) در تبریز به دنیا آمد، اما اقامت خانواده اش در این شهر نیز دیری نیابید. "من و خواهرم ثمین، گرچه در تبریز به دنیا آمده بودیم، اما در شیراز چشم به دنیا گشودیم و زبان باز کردیم ... {اما پدرم که در این شهر